

## تورج نوروزی

Carl W. Ernst,  
*Ruzbihan Bagli:*  
*Mysticism and the Rhetoric*  
*of Sainthood in Persian Sufism.*  
 Curzon press, 1996

کارل دبلیو. ارنست  
 روزبیهان بقلی: عرفان و بیان مفاخره آمیز\* ولایت خاصه  
 در تصوف ایرانی  
 ۱۸۱ صفحه با احتساب دو پیوست، واژه نامه و کتبشناسی

ای صوفی عاشق! اگر صادقی در می‌کده، در بتکده عشق پیر مریدان درد  
 ازل شو، سخن بی رسوم با حریفان خوشدل گوی، که این ابلهان زمان  
 از ناتمامی، مفرور غولان خضر شکل اند.  
 روزبیهان شیرازی، عبهرالعاشقین

سلسله آثاری که در دهه اخیر، انتشارات کرزن در زمینه آشنایی با نحله های گوناگون  
 جهان بینی عرفای مسلمان ایرانی ارائه داده است، نویدبخش فراهم آمدن مجموعه ای نفیس  
 از متون عرفانی پراهمیت و ظاهراً پایان ناپذیری ست که بکر و مهجور در کنج غبار گرفته  
 گنجینه های نسخ خطی سراسر جهان آرمیده اند.

یکی از این آثار، معرفی بینش عرفانی و جنبه های نمادین مکاشفات روزبیهان بقلی  
 شیرازی (۶۰۶ ه. ق.) در کشف الاسرار اوست که به همت والای کارل دبلیو. ارنست  
 رئیس بخش مطالعات دینی دانشگاه کارولینای شمالی در Chapel Hill تألیف شده است.  
 این اثر حاوی چهار فصل به قرار زیر است:

- ۱- سیره و سنت عرفانی روزبیهان و طریقت روزبیهانیه.
- ۲- تشریح ساختار درونی «ولایت» عرفانی در کشف الاسرار که شامل تفسیرهای روان  
 شناختی، کیهان شناختی و کلامی ست از مکاشفات روزبیهان. مهمترین بخش این فصل  
 ارائه کاربرد عنصر «نماد» در «مشاهدات» و یا «دیدار» های عرفانی (vision) متعدد  
 روزبیهان است.

\* نویسنده مقاله، اصطلاح rhetoric را که در زبان انگلیسی معمول است، گاهی به «بیان مفاخره آمیز» ترجمه  
 کرده است و در چند مورد به «معانی بیان» که خاص یکی از رشته های علوم ادبی ست. در چاپ مقاله حاضر، «معانی  
 بیان» در چند مورد به «زبان اصطلاحی» تغییر داده شده است. دوستان دانشمند ایرانی اگر معادل مناسبی برای کلمه  
 rhetoric می شناسند، پیشنهاد کنند.

۳- طریقت روزبهانیه.

۴- حاصل سخن، ضمامم و واژگان.

در وهله نخست، ارنست معتقد است که افزایش اخیر نشر و ترجمه آثار عرفای ایرانی در اروپا و امریکا بهترین نمونه رویارویی و گفتگوی تمدنها در گستره ای غیر سیاسی و فردی ست و معرفی آثار پراهمیت فرزنانگان مهجوری چون روزبهان شیرازی مباحثات این گونه رویارویی را در راستای مطالعات دینی معاصر غنی تر می سازد.

به زعم او اهمیت آثار فارسی و عربی روزبهان، ویژگی زبان اصطلاحی او در شرح و بسط ابعاد «ولایت خاصه» (sainthood) است. به دیگر سخن بیان هر آنچه روزبهان می بیند بازتابی ست از مرتبت اولیائی و قرب الهی اش. روزبهان در زبان اصطلاحی خود، تخیلات خلاق، رؤیابینی و «دیدار» های وجد آمیز عرفانی خویش را با نثری بی پیرایه و منطبق با تأویلات قرآنی به روشنی تصویر کرده است. به دلیل فقدان رهیافتهای نظری تثبیت شده در امر شناخت و تفسیر متون عرفانی و ادبیات و علوم انسانی اسلامی، ارنست روشی تأویلی را پیشنهاد می کند که به دور از مسأله تأیید یا تکذیب سردستی محتوای متون بتواند امیال و افکار و دلبستگیهای آفرینندگان این متون را که در دوران ماقبل «نوگرایی» می زیسته اند روشن گرداند.

در این روش تأویلی می باید به اموری چون سنتهای ادبی زمان تألیف کتاب و نوع مخاطب و بذل عنایت حامیان این فرزنانگان مؤکداً توجه شود و این امری ست که ارنست در شناختش از روزبهان از طریق کشف الاسرار اورعایت نموده است. باید توجه داشت که عبهرالعاشقین (به فارسی) و کشف الاسرار (به عربی) از مهمترین آثار عرفانی روزبهان به شمار می آیند که تعداد آنها بالغ بر ۴۵ اثر است.

اولین نشانه های روزبهان شناسی در مغرب زمین را در آثار لویی ماسینیون می توان یافت که از قبل مطالعات پر دامنه اش در تفسیر آراء حلاج نیز نظری به عرفان روزبهان افکنده بود (۱۹۱۳م). بعدها به سال ۱۹۵۳، ماسینیون اولین مقاله در مورد کتابشناسی آثار روزبهان را به زبان فرانسه انتشار داد. البته بیشتر از او، در ۱۹۲۸ ایوانف در پی سفری به شیراز که منجر به کشف مزار روزبهان و دستیابی به نسخ خطی شرح حال نویسان او شد، وی شرح حال روزبهان را در نشریه انجمن آسیایی بنگال به چاپ رسانیده بود. اما پیشتازترین پژوهش در باب عرفان روزبهان در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی از هائری کربن است که حاصلش نشر ویراسته دو اثر فارسی عرفانی روزبهان، عبهرالعاشقین (با همکاری محمد معین، ۱۹۵۸) و شرح شطحیات (۱۹۶۶) در تهران می باشد. همچنین کربن در

«سالنامه ۱۹۵۸ ارنوس» پژوهشی پُر نکته در شرح اندیشه های روزبهان انتشار داد که تا به امروز از سودمندترین منابع روزبهان شناسی در مغرب زمین به شمار می آید.

کار اخیر ارنست در مورد کشف الاسرار روزبهان ادامه کتاب «واژه های وجد در تصوف» (۱۹۸۵) (*Words of Ecstasy in Sufism*) می باشد که در آن نماد شناسی (symbolism) شطحیات عرفانی و بسط مقوله «عشق» از دیدگاه روزبهان جایگاه ویژه ای دارد. روش تأویلی شناخت ارنست از روزبهان در کشف الاسرار پیش از هر چیز برگرفته از «حسب حال نویسی» (autobiography) روزبهان است که از تعریف جزئیات مکاشفات و رؤیایبینه های شخصی اش نشأت می گیرد. در این حسب حال نویسی اولین نکته تأمل برانگیز، احوالات پیر و مراد روزبهان، شیخ جمال الدین فسائی ست که او خود نیز در مراحل آغازین سیر و سلوک بوده و عارف گمنامی پنداشته می شده است. در حالی که اکثر شرح حال نویسان روزبهان از بردن نام فسائی پرهیز داشته اند، ولی روزبهان از راهبری پیر تازه کار خویش در گشودن افقهای «مشاهدات» حیرت آور به اهمیت یاد می کند. تأکید روزبهان در تازه کاری مرید و مراد (و کان هو ایضاً فی بدو الامر) امری جالب توجه و یاد آور نوعی سنت شکنی در شخصیت پرداززی «پیری» ست که صوفیان زمانه فقط از منظر محک تجربه قائل به تعریفش بوده اند و چه بسا به همین لحاظ نام فسائی از قلم تذکره نویسان افتاده است. گویاترین جنبه ینش عرفانی روزبهان، نگره «التباس» (clothing with divinity) است که به قول خود او در *عبر العاشقین* مشاهده عیان حق است بصر روح را.

به دیگر سخن، در خلسه مکاشفه و لحظه «دیدار» (vision) او همتای روحانی درون خویش را می نگرد که چون بتی عیار هر دم نهان و هویدا گشته، سپس در تماشاگاه راز ملبس به انوار ایزدی می شود. این همتای روحانی همان جلوه اسماء و صفات خداوندی ست بر قلب عارف که «لباس» روشنروانی بر قامت روحانی اش می پوشاند. این نگره «التباس» روزبهان از سویی دیگر با مفهوم «تشبیه» (anthropomorphism) که عمده از مقولات کلامی ست و هیچ گونه کشف حجابی را از ذات سرمدی به واسطه مثال آفرینی بر نمی تابد ظاهراً مقابله می کند. اما حل این مقابله و تناقض در عرفان روزبهان نه در قیل و قال مدرسه فقه و کلام و فلسفه که در حریم تخیل خلاق عالم شهودی اش انجام می پذیرد و پندارهای عقلی و اشراقی از مسیری که «تصاویر مثالی» حاصل از کشف و مشاهده به جا می گذارد بیان می شوند.

حل تناقض بین مسأله «تشبیه» و صراحت توصیف تصاویر نمادینی که روزبهان در

تخیل خلاق خویش از خداوند ترسیم می کند فقط در همان آن تجربه عملی نیل به دیدار خداوندی نصیب عارف می شود. در هنگام چنین تجربه ای ست که روزبهان ضمن پذیرفتن تناقض یاد شده، دیدار با خداوند در هیأت نمادین انسانی را تنها شیوه درک استعلای بی حد و حصر او می پندارد که البته کلام و فقه و فلسفه بر آن استعلاء نیز تأکید می کنند. روزبهان در نهایت روشنی اظهار می دارد که ظهور حق در شکل‌های گوناگون انسانی آغازگر و نمودن «سری» است که درجات و مقام‌های مختلف فاصله عالم سرمدی از این جهان را به عارف می شناساند و هرچه ظهور ایزدی در اشراقات آنی پررنگ تر می گردد به همان مقدار از آن فاصله کاسته می شود.

روشنگر پیمودن چنین فاصله ای که به آنات دیدار می انجامد همانا نگره «التباس» است که روزبهان خود آن را چنین می انگارد:

حق مرا در کنف خود برد و جامه عبودیت از من برکشید و لباس حریت در من پوشانید.  
این حریت از نظر روزبهان هم به مفهوم عرفانی رها شدن از قفس جسم اشارت دارد و هم به مرتبت‌رهایی و روشنرایی فرد عارف که در اوج آزادگی تنها بنده عشق است:  
خران رهبنند، سیارگان سماوات یقینند، جان حرشان بنده عشق است.  
لازمه چنین التباسی غوطه وری در سکر عشق الهی در آن دیدار است که ملازم «آزادگی» یاد شده است.

به پندار روزبهان آن دیدار، رهایی ساز است و نماد پرواز، نمایانگر آن. کاربرد نماد پرنده در القاء پرواز یا عروج عرفانی در وهله نخست نشانگر آهنگ سیر سبکبالانه قرب به دستگاه سرمدی ست. چنین کاربردی هم افق با بیان وجدان عرفانی فرزاتگانی چون بایزید بسطامی و عطار می باشد که هر دو عنایت ویژه ای به حالت سبکبالی مراقبه و وجد و بی خویشی عرفانی داشتند. «پرنده اُنس» بارزترین نماد پردازی روزبهان از آنات بی خویشی و وجد خویش است که در آسمان هفتم چرخ زنان از فرشتگان نیز پیشی می گیرد. دیگر نماد بیان مفاخره آمیز روزبهان از مکاشفه های خویش در آن حکایت جلوه گر است که روزبهان بر فراز کوهی به مجلس بزم یزدانی می نشیند حال آن که سایر اولیاء و فرزاتگان به پیشوایی بایزید در دامنه کوه گرد هم آمده اند تا هر دم اجازه ورود به مجلس را پیدا کنند. عاقبت آنان نیز از وجد و خلصه بزم بی نصیب نمی مانند همچنان که یکی از گل سرخهای بسیاری که خداوند تبار روزبهان کرده بود به دامشان می افتد که از جذبۀ آن به سماع درمی آیند.

روزی طاعنان و حاسدان روزبهان این حکایت کشف الاسرار را به خدمت یکی از

مشایخ پیشین او، فخرالدین ابن مریم (متوفی به سال ۱۱۷۰م.) می برند و خواهان نظر صائب او می گردند.

فخرالدین در روح الجنان می نویسد تمام شب آن کتاب را مطالعه می کردم. کلاً از خواندن هر مکاشفه ای محظوظ می شدم و به نکات ظریف و معانی نهفته آن پی می بردم تا این که به رؤیای یاد شده رسیدم و آن را نپذیرفتم. سپس کتاب را به کناری نهاده به خواب رفتم. در رؤیای خویش امیرمشایخ بایزید را دیدم که می گفت: آن فرزانه راستین سخن درست می گوید و مشام من هنوز از رایحه آن گل سرخ معطر است. فردای آن شب تمامی آن افراد را فرا خواندم و آنچه بر من رفته بود باز گفتم. همگی بر هوت تکذیب را ترک و به کعبه قبول در آمدند.

روزبهان در تفسیر معراج شخصی خود بر اصل رؤیت و درون بینی (vision) تأکید می کند نه سفر جسمانی. دیداری که در لحظه اثر کردن ورد سحری نصیب روزبهان می گردید، و به واسطه آن قادر بوده است تا در نوشته های خود بین دو عالم خاکی و سرمدی، فضایی رازآلود و حیرت آمیز را به تصویر کشد که از مباحث تفسیر دینی تشبیه و تنزیه فراتر رود. تمامی اظهارات مفاخره آمیز و شطحیات روزبهان در کشف الاسرار صرفاً بیان ذوقی رؤیابینی و درون بینی او از «حیرت» آفات قرب یزدانی ست که هم پر هیبت است و هم هراس انگیز.

البته این امر شایان توجه است که اکثر شرح حال نویسان روزبهان به حذف بسیاری از رؤیای انتهایی منحصر به فرد کشف الاسرار دست یازیده و در عوض به شجره شناسی و سلسله نسب طریقتی او تأکید کرده اند.

بدیهی ست که این گونه مکاشفات به مذاق بسیاری از اولیاء تصوف رسمی و مصطبه شینان خوش نمی آمده و از دیدگاه دینی معراجی شخصی را می نمایانده که در آن دیگر ولیاء فقط ناظر قرب روزبهان به خداوند بوده اند. ارنست بر این باور است که روزبهان از پی آمدهای لحن مفاخره آمیز تجربیات عرفانی خویش در کشف الاسرار غافل نبوده و کلاً بن لحن، ویژگی معانی بیان ولایت یا sainthood روزبهان را می رساند.

از دیگر نکات تأمل برانگیز عرفان روزبهان در کشف الاسرار ربط ملال و اندوه و سختیهای زندگانی روزمره اش با کشف و شهود عارفانه می باشد.

روزبهان شیفته همسرش بوده است و به هنگام مرگ او شدیداً محزون و پریشانحال می گردد تا این که در مکاشفه ای تمام عالم هستی را به صورت ذراتی می بیند که بر سر سنجاقی گرد هم آمده اند. بعد از این مکاشفه، روزبهان از این جدایی نزد خداوند شکوه

می کند. خداوند در جواب می گوید که تمامی عالم جبروت را با این نماد بر او آشکار گردانیده است. به علاوه روزبهان به نوعی بیگانه با زهد و دنیا ستیزی اهل صحو به نظر می آید و کلاً اموری چون رفاه خانواده، مرگ همسر، بیماری فرزند و دشواریهای معیشت نیز در رؤیای بینشهایش حضور دارند، گویی که حالات وجد آمیز عارفانه او حاصل تماس کشمکشهای عاطفی و معیشتی با کشف حقایق معنوی است.

در بخش پایانی کتاب، ارنست به بررسی عرفان روزبهان از دیدگاه نقد معاصر و مطالعات تطبیقی دین شناسی می پردازد. به باور او اندیشه جهان معاصر یا هنوز تحت تأثیر نگرشهای شک آلود هیوم به موهومات دینی است یا ریشخند کردنهای کانت به گزافه گوییهای عرفانی. از سوی دیگر جوامع غربی نسبت به سرشت مقولات قدیس نمایی و عروج روحانی و شطحیات مفاخره آمیز عرفانی به صورت منفی و مسأله ساز برخورد می کنند. به گمان صائب ارنست، برای دستیابی به روشی تأویلی در امر شناخت ولایت عرفانی روزبهان باید از اینها فراتر رفت و به زبان اصطلاحی تجربیات شخصی مکاشفه آمیز او توجه نمود. اگر بتوان روزبهان و آثارش را از دیدگاه انسان باوری (humanism) با هیلدگارد بینگن یا لائوتسه مقایسه کرد، باز آفرینی معنی نوشته هایش در زمانه کنونی صرفاً بستگی به همت ذهن خلاق خواننده معاصر دارد که معنی لحن مفاخره آمیز او را در آنات مکاشفه و بی خویشی چگونه بیابد.

البته می توان گفت جهان معاصر ما با مقوله تخیل خلاق و رؤیتهای قلبی شبه عرفانی چندان هم بیگانه نیست. در تفسیر رؤیایها ایمان هنوز از نظریات تأویلی روانکاوانه یونگ که بر اساس تفسیر نماد استوار است بهره می گیریم و به عنوان شاهکارهای بی همتای تصویری، از دیدن فیلمهای مکاشفه آمیزی چون «اودیسه فضایی ۲۰۰۱ یا راز کیهان» (2001: A Space Odyssey) استنلی کوبریک (Stanley Kubrick) و «سولاریس» (Solaris) آندره تارکوفسکی (Andrei Tarkovsky) که ابعاد درون بینانه آدمی را به تصویر می کشند به وجد و شعف در می آیم و از روی همذات پنداری اندر احوال خالقان این آثار دقیق می شویم.

در این راستا، شاید خالی از لطف نباشد که گاهی با رازدانان روشنروانی چون روزبهان شیرازی دقیقی چند همسفر شویم که همسفران وی همواره آنانی بوده اند که:

می سوزند و می سازند، می داندند و می باشند. ترنم نوای دردشان، سماع خوش مزمار مزبل گردشان، به شهرود عشق نوای آشفته زتند، زیرا که بلبل دردشان در عشق واله، و جان بوالعجبشان به روی یار مایل است.